

# آنچه درباره رأی ایرانیان خارج از کشور نمی‌دانید

**حنیف رهبری**



عکس: روفف رستینی، شرق

موعد انتخابات نزدیک می‌شود و این بحث در بین ما در گرفت که اصلا مگر در شهر ما حوزه رای‌گیری دایر می‌شود که درباره رای‌دادن صحبت می‌کنیم؟ قدیمی‌تراها گفتند شهر در انتخابات سال ۸۸ صندوق داشته و احتمال زیاد امسال هم مانعی نیست که صندوق داشته باشد. اما حدود یک هفته قبل از انتخابات خبر رسید تعداد صندوق‌های اخذ رای را در ایالات متحده نصف کرده‌اند و هر شهری صندوق می‌خواهد، باید درخواست بدهد. ما فکر نمی‌کردیم تعداد زیادی رای‌دهنده وجود داشته باشد اما وقتی این موضوع عمومی‌تر مطرح شد، دیدیم افراد خیلی بیشتری اعلام اشتیاق کردند که شهر ما نیز صندوق داشته باشد. به این ترتیب ما بزرگان و معتمدان شهر صحبت شد، افرادی اعلام آمادگی کردند که برای نظارت سر صندوق و محل مناسب نیز تدارک دیده شد. با وجود پیگیری چندباره از دفتر حفاظت منافع و وعده اینکه صندوق می‌رسد، تنها دو، سه روز قبل از انتخابات، دفتر حافظ منافع خبر داد که این شدنی نیست و در هیچ شهری در ایالت آریزونا صندوق اخذ رای وجود نخواهد داشت. نزدیک‌ترین شهری که صندوق داشت ۶۶۰ کیلومتر با شهر ما فاصله داشت و این برای اکثریت ما که کارمند یا دانشجو بودیم و برنامه کاری مشخصی داشتیم، فاصله زیادی بود و امکان حضوریا رفتن ما این راحتی نبود.
بااین‌حال، موضوع رای‌دادن و حق تعیین سرنوشت برای

<div><span><span> </span></span></div>
<p><b>اگرچه فقط ایرانی‌ها نیستند</b></p> <p><b>که از حق شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری کشورشان</b></p> <p><b>از خارج از کشور برخوردارند (شهروندان بسیاری از کشورها</b></p> <p><b>از چنین حقی برخوردارند)، اما شاید شرایط رای‌دادن ایرانیان</b></p> <p><b>جزء سخت‌ترین شرایط در مقایسه</b></p> <p><b>با کشورهای کم‌بیش هم‌تراز ایران است</b></p>

بعضی از ما این قدر زیاد بود که در روز کاری، ماشین کرایه کردیم و بیش از هزار و ۳۰۰ کیلومتر را در یک شبانه‌روز طی کردیم تا رای بدهیم. حتی وقتی به محل رای‌گیری رسیدیم هم‌وطن دیگری را هم دیدیم که با طی مسافت زیاد با وسیله شخصی یا از طریق دیگر خودشان را رسانده بودند. با تمام این حرف‌ها تعداد بیشتری از دوستانمان، با وجود علاقه به شرکت در انتخابات، محروم از استفاده از حق خود شدند چون با محدودیت ساعات کاری، طی این فاصله زیاد ممکن نبود.

ایالت پنسیلوانیا، آمریکا: یک هفته‌ای تا انتخابات ریاست‌جمهوری ۹۲ مانده بود و بحث درباره انتخابات بین دوستانم که در یک شهر ساکن بودیم، خیلی گرم بود. شنیده بودیم دوره‌های قبل شهر ما حوزه رای‌گیری داشت و ما هم خیلی مشتاق بودیم تا جمعه در انتخابات شرکت کنیم، ولی هنوز خبر موثقی درباره انتخابات پیش‌رو نداشتیم. چند نفر از دوستان تصمیم گرفتند یک گروه فیس‌بوکی برای شهرمان تشکیل داده تا راحت‌تر اخبار انتخابات، از جمله مکان حوزه انتخاباتی را پوشش دهند. اما خبری از حوزه

# سرنوشت صندوق‌های رأی

سبز رنگ به نشانه «آری» و قرمز رنگ به نشانه «نه» در این انتخابات استفاده شد.

**صندوق‌های پلاستیکی**

هرچه از روزهای نخست انقلاب گذشت، صندوق‌های رای نیز دچار تغییر و تحول شدند؛ با این همه، در بسیاری از موارد، استفاده از جعبه‌های پلاستیکی پارچه‌پیچ‌شده عرف به حساب می‌آمد. وزارت کشور از حدود سال‌های

۸۴، ۸۵، به این فکر افتاد که صندوق‌های پلاستیکی شفاف را جایگزین صندوق‌های پارچه‌پیچ کند. برای این‌کار گویا مانع‌هایی هم در همان زمان از سوی این وزارتخانه برگزار شده و شرکتی به نام «ستاره سهیل رامین» برنده آن شده است. در نهایت در انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان سال ۸۵، از این صندوق‌های شفاف پلاستیکی رونمایی شد و آن‌طور که مدیرعامل این شرکت می‌گوید، در سال ۹۲ که هم‌زمان دو انتخابات ریاست‌جمهوری و شورای شهر برگزار شد، ۷۵هزار صندوق در اختیار وزارت کشور قرار گرفت. متحداالشکل‌بودن، ظاهری مرتب، مقاومت در برابر شکنندگی، شفاف‌بودن و… از دلایل استقبال وزارت کشور از این صندوق‌ها عنوان شده است. نکته جالب اینجاست که در خاطرات تولیدکننده این صندوق‌ها آمده؛ وزارت کشور وقت برای خرید صندوق‌ها کلی چانه زده است!



## زاویه

# آنچه درباره رأی ایرانیان خارج از کشور نمی‌دانید

**یک تجربه**

### دزدی در شب تاریک

ساعت یک شب به کوچ رسیدم و ماشین را پارک کردم. مثل همیشه اول کوچه و روبه‌روی بانک که در تیررس دوربین‌های بانک باشد؛ پراید است دیگر چفت‌وبست ندارد و آدم باید حواسش جمع باشد. یک‌ساعت بعد آمدم که خرت‌وپرت‌های مانده از پیک‌نیک را از توی ماشین بردارم که دیدم شیشه عقب سمت شاگرد شکسته است. چیزهایی را دزد با خودش برده بود که از نظر مادی ارزش زیادی نداشتند و حتی از هزینه جانداختن یک شیشه بدک، کمتر تمام می‌شد.

۱۳باری ۱۱۰ را گرفتم، همه‌اش مشغول بود، بار چهاردهم آزاد شد. قرار شد از کلاتری محل، مأمور بیاید برای صورت‌جلسه. تا به‌حال چنین ماجرابایی برابم اتفاق نیفتاده بود و نمی‌دانستم با ماشینی که شیشه‌اش شکسته، باید چه‌کار کنم، آن‌هم بدون پارکینگ.

در این فاصله رفتگر پیری که داشت سطل آشغال سر کوچه را برانداز می‌کرد مثل یک پدر دعوایم کرد که چرا روی صندلی عقب ماشین، چیزی گذاشته‌ام که باعث تحریک دزد شده. می‌گفت این ساعت شب، معتادان در شهر وول می‌خورند، نباید کاری کرد که برای دزدی تحریک شوند.

می‌گفت نباید موبایل را از جیب درآورد، دم‌عابریانک تنها ایستاد و… ول‌کن نبود. در نهایت از او به‌خاطر این غفلت کودکانه معذرت‌خواهی کردم و منتظر ماندم تا پلیس بیاید. ساعت ۲:۳۰ شده بود که موتور ۱۱۰ رسید. دو مأمور، یکی خسته‌تر از دیگری، اول فکر کردند که چیزی زده‌ام و در توهیم آن، دارم گزارش می‌دهم، بعد مسئله این شد که از کجا معلوم کار خودم نبوده و بر اثر یک دعوی خانوادگی شیشه را پایین نیاورده‌ام.

کمی که حرف زدم و متوجه شدند نه دیوانه‌ام و نه سرم داغ است، شروع کردند به وراندازکردن ماشین و تازه آن‌وقت بود که پرسیدند دزد چه با خودش برده؟ توضیح دادم که برای آنچه برده شده با ۱۱۰ تماس نگرفته‌ام، بیشتر نگران این هستم که تا صبح ماشین بدون شیشه را چه‌کار کنم. از شنیدن فهرست دزدی‌های ماشین خنده‌شان گرفت: یک فلاسک چای، دو لیوان شیشه‌ای، ظرف میوه، چای‌تی‌بگ، یفک و چیسس و… گفتم گمانم که سه‌پایه دوربین را هم برده باشند، اگرچه که آن هم قیمتی نداشته.

آمدند و شیشه خردشده ماشین را نگاه کردند و بی‌چ‌پشمان آغاز شد. وقتی که توضیح خواستم گفتند که لابد دزد موردنظر با فندک این کار را کرده! از تعجب خشکم زد! چطور می‌شود با فندک، شیشه‌ای به این محکمی را این‌طور خردوخاکشیر کرد؟ توضیح دادم که پُرسول گاز فندک را جدا می‌کنند و سیستم جرقه آن را به شیشه می‌چسباند و فندک را می‌زنند. انفجار به حدی زیاد است که نته‌ها شیشه خرد می‌شود، بلکه ممکن است صندوق رای است، گمانم که به صورت سنتی برگزار می‌شود. این موضوع همیشه محل بحث و مباحثه میان وزارت کشور و شورای نگهبان بوده و حتی ترس مرا گرفته بود. اگر این اتفاق همان ساعت یک می‌افتاد باید چه‌کار می‌کردم؟ آیا دوربین‌های بانک می‌توانستند کمکی باشند؟ دزد چیز دیگری با خودش نبرده بود، فقط همان زنبیل پیک‌نیک، وعده غذا.

همین و بس! فرم پلیس که بر شد، رفتند دنبال دو پسر موتور‌سوار که با صدای بلند آن‌وقت شب داشتند آواز می‌خواندند و می‌راندند. ماشین را بردم و یک‌توری چسبیده به دیوار پارکش کردم تا فردا شیشه‌اش را عوض کنم. در برگشت، کوچه تاریک‌تر از همیشه بود و چند معتاد داشتند سطل زباله را زیرورو می‌کردند. چشم‌هایشان از حقه بیرون زده و ساعت‌ها خماری، خشن‌ترشان کرده بود.

## آکادمی

### خلاقیت و ابزار

**ارسطو شهابی**،

با یک برداشت نادرست از واژه «مهندس» مواجهیم. اگر منظور ما از «مهندس» کسی است که کاروبارش با هندسه است، پس تکلیف کسانی که شیمی و برق خوانده‌اند، نامشخص است، اگر هم مهندس ترجمه engineer باشد که خود از engine می‌آید، پس موضوع آن احتمالا مرتبط با موتور و نیرو است و این‌بار سر معماران و راه‌سازان بی‌کلاه می‌ماند. این‌گونه تعاریف جامع و مانع نیستند و ما را به کج‌راهه می‌برند، ولی توجه به ریشه نام‌گذاری کمکمان می‌کند. در زبان فرانسه به مهندس ingenieur می‌گویند و ریشه لاتین آن ingenium است که یعنی هوشمندی و خلاقیت و مهندس کسی است که هوش خود را در حل مسائل به کار برد. با این اصلاحیه مطلب را بی می‌گیرم.

دکتر «یواوال حراری» در کتاب خود با عنوان «سی‌بین‌ها: تاریخچه انسان» به تکوین حیات اجتماعی و پیشرفت بشر اولیه تا عصر فضا می‌پردازد و به همزیستی نه‌چندان مسالمت‌آمیز انسان‌های اولیه «ناندرتال» و «هومو ساپینس» پرداخته که بنا بر نظریه‌ای تا هزاران‌سال به طول انجامیده و اینکه در کنار مسائل محطی و آب‌وهوا، این قابلیت کار گروهی و استعداد توانایی ساخت و استفاده از ابزار پیچیده‌تر بود که باعث چیرگی تدریجی اجداد «هومو ساپینس» ما شد. آنها در ساخت ابزار متنوع از سنگ و استخوان، نوآوری داشتند و تغییراتی هرچند کوچک در ابزارشان به وجود می‌آوردند، ولی ناندرتال‌ها وسایل آن‌چنان جدیدی ابداع نکرده و تنوعی نداشتند. از نظر تاریخی و منطقی تکنولوژی (فناوری) بر علم تقدم دارد و ابزار را تکنولوژی، تکنولوژی در ریشه‌ای‌ترین وجه خود، چیزی جز ابزار نمی‌تواند باشد. هایدگر در «پرسش از تکنولوژی» می‌گوید: «تکنولوژی یک تلاش انسانی است. زیرا تعیین هدف و کاربرد ابزار مناسب برای رسیدن به آن عملی انسانی است. ساخت و استفاده از ابزار حتی خود ابزار ساخته‌شده و به‌کاررفته همگی به موضوع تکنولوژی تعلق دارند. تکنولوژی مجموعه همین وسایل است.»

ما هرروز از ابزارهای زیادی استفاده می‌کنیم و چه‌بسا تغییراتی درخورنیازمان در آنها ایجاد کنیم. این نوشته، مقدمه‌ای کوتاه است به جنبه کمترنده‌شده از موضوع استفاده از ابزار و اینکه علتی که در پشت چرایی انتخاب ابزار است، شاید خیلی هم ساده قابل تجزیه و تحلیل نبوده و ممکن است بسیاری از پیش‌زمینه‌های فکری ما در آن دخیل باشند.

دکتر «هوشنگ کیانی»، استاد دانشگاه علم و صنعت، در خاطره‌ای از زمان تحصیل خود در آمریکا، جلسه با استادی را به یاد می‌آورد که پروژه خاصی را برای دانشجویان تعریف کرده و می‌گوید آنها به‌طور انفرادی فکر کرده و وسیله‌ای پیشنهاد دهند که یک شخص مسن و شاید هم کم‌توان، بتواند با استفاده از آن به‌راحتی گردویی را بشکند.

در روز موعود انواع و اقسام ایده‌ها آورده می‌شوند؛ از سیستمی برپایه ابزار خلاق تا پسر و از روش برخورد‌های پرشتاب دانه‌ها با هم تا نوعی چکش. در نهایت استاد می‌گوید: «هدف من این است که انتخاب محصول برتر که آشنایی هر نفر با انبوهی از ایده‌هاست که می‌توانسته از سوی دیگران ارائه شود و اینکه درهم‌حال باید تمام مفاهیمی که آموخته‌ایم را به خدمت بگیریم.»



اگر چیزی که ما از آن به توفان فکری یاد می‌کنیم، از دل آموزش‌ها و محیط‌های یکنواخت برآمده باشد، احتمالاً پاسخ‌های ما همه یک شکل و یکسان می‌شوند و شاید در حل مشکل به یک اندازه و فقط از زاویه‌های واحد یاری دهند.

خود من هم تجربه جالبی داشتم. همسر من داروساز است. روزی به مقاله‌ای برخورد که اعداد روی گراف دوناتی آن (که نشان‌دهنده درصد جزء به کل بود)، پاک شده بود. دایره‌ای را محسم کنید که مثلا به هفت قطاع نابرابر تقسیم شده و باید دریابیم هر قطاع چه سهمی داشته. فکر کردیم چه کنیم. دو راه‌حل از دو پیش‌زمینه کاملا متفاوت برخاست. او که ذهنش بیشتر درگیر تئورین مواد در رشته داروسازی بود، پیشنهاد کرد آن دایره را به قطعاتش بریده و هرکدام را وزن کنیم. نسبت وزن هر تکه به کل، برابر درصد موردنظر است. من مهندس به این روش با شک و تردید نگاه کردم. تقسیم بر ۳۶۰ بود که محیط یک دایره کامل باشد. قرار شد هرکس با ابزار خود به این کارآزار وارد شود. من با نقاله ساده مدرسه و همسرم با ترازویی با دقت یک‌صدم گرم.

باور کنید بررسی زمانی یکسان برد و اعداد هم برابر بودند! این رویداد، درس بزرگی برای من در پی داشت. ما به ابزار خود وفادار بودیم و به ما یادآوری کرد که برای حل مسئله بیش از هرچیز باید طبیعت و فلسفه نهان در آن را کاوید.

قدمد از این چند خط، اشاره‌ای بود برای تازه‌فارغ‌التحصیلان که به یک لایه عمیق‌تر از موضوع بنگرند. از هر رشته‌ای که باشند و بدانند راه‌های حل مسئله به اندازه خود جواب آن، می‌تواند جذاب باشد. این هسته مرکزی آن چیزی است که فلسفه مهندسی و ریشه لاتین‌معنی آن را تشکیل می‌دهد. اینکه در پایان، ما چه راهی برای تحلیل برمی‌گزینیم یا اگر ابزاری در میان باشد، کدام مناسب‌تر است، به پیش‌زمینه‌های آموزشی و تجارب ما برمی‌گردد، اینکه از مدرسه تا دانشگاه چگونه پرورنده شده‌ایم و بعدتر آنچه در محیط آکادمیک آموخته‌ایم، چقدر ابتکارمان را شکوفا یا استعدادمان را کور کرده‌اند! اگر آن قدر خوش‌شانس باشیم که انتخاب ابزار نادرست همچون ناندرتال‌ها به قیمت انقراضمان تمام نشود، فرصت آن را خواهیم داشت که از تنوع ایده‌ها در استفاده از ابزار و یافتن راه‌حل لذت ببریم و این اتفاق ترمینی است برای نزدیکی بیشتر به معنی واقعی مهندسی.

✦عضو انجمن تحقیق و توسعه صنایع و معادن ایران